گفت‌وگو

گفت‌وگوی تفصیلی «جوان» با دکتر محمدباقر خرمشاد، استاد جامعه شناسی سیاسی دانشگاه

غرب با اغتشاش پاییزی مقدسات جامعه ایران را هدف گرفت

گام های هنجار شکنانه پاییز گذشته از بیرون برداشته شد

ادامه از صفحه یک

با توجه به تحصیلات شما در فرانسه و آشنایی با محیط این کشور، اتفاقات سال گذشته در ایران به چه میزان شباهت و تفاوت‌هایی با جنبش دانشجویی فرانسه و جنبش جوانان انگلستان دارد؟

بین اتفاقات سال گذشته و تحولاتی که نام بردید شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ هم در خارج از فضای رسمی و تقسیم بندی‌های رسمی جامعه فرانسه اتفاق افتاد و یک هنجار شکنی‌های لاییک و سکولار در درون آن بود که آن هنجار شکنی‌های لاییک و هنجارشکن را هم در فضای ایران مشاهده کردیم. مثلاً در فرانسه شاهد تسخیر خوابگاه‌های دختران به دست دانشجوبان پسر بودیم و در ایران هم مثل بحث سلف سرویس‌ها را داشتیم. منتها شاید فرق تحولات کشور ما با تحولات فرانسه در این مسئله است که جامعه فرانسه لاییک و سکولار محسوب می‌شود. نوعی افراط در سکولاریسم و لائیسیته با ۱۹۶۸ اتفاق افتاد ولی در کشور ما این اتفاقات منجر به دو قطبی و صف آرایی دو قطب در کشور شد. چون قاطبه جامعه ایران یک جامعه سکولار و لاییک نیست در نتیجه دو نیروی اجتماعی بزرگ مقابل هم صف آرایی کردند؛ یک نیروی حامی ارزش‌های دینی، فرهنگی و هنجارهای جامعه ایران و یک طرف هم طرفدار ارزش‌های جدید که از غرب وارد ایران وارد شده است. جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ نوعی سد شکنی در فرانسه انجام داد و جامعه فرانسه با سرعت بیشتری به سمت سکولاریم و لاییک بودن حرکت کرد. ولی در کشور ما نوعی سد سازی ایجاد شد که مقابل این نیروهای تجدد خواه نیروهای سنتی بومی ایستادند. در حال حاضر در جامعه ایران این دوگانگی و دوارد وگاهی را شاهد هستم.

مطالبات این افراد و جهان بینی کسانی که حاملان ارزش‌های غربی در جامعه ایران هستند چگونه شکل گرفته و چه ریشه‌های نظری و تئوریک دارد؟

به نظر من بحث شکاف نسلی در اینجا پدیده مهمی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. حتی در ۱۹۶۸ هم گفته می‌شد که نسل بعد از جنگ جهانی دوم عامل اصلی جنبش دانشجویی فرانسه است. در واقع ما نسلی داشتیم که با ارزش‌های جنگ و ارزش‌های ملی، میهنی و تقدس‌هایی که در دوران جنگ بوده بزرگ شده بود و نسلی که بعد از ۱۹۴۵ رشد کرده بود. این دو نسل دچار شکاف بودند. نسل جدید فضای جنگ را ندیده بود و مطالبات و خواسته‌های متفاوتی به نسبت نسل قبل داشت. در واقع مسئله اقتصادی نداشت و با رفاه‌های بعد از جنگ مواجه شده بود و همین امر اولویت‌ها و حساسیت‌های این نسل را با نسل جنگ متفاوت کرده بود. نسل بعد از جنگ در واقع مطالباتی داشت که با مطالبات نسل جنگ متفاوت بود. این مطالبات خود را در قالب یک جنبش، شورش و انفجار نشان داد.

در جامعه ایران مسائل شکاف نسلی به صورت مضاعف عمل کرد. به این معنا و مفهوم که هم نسل بعد از جنگ داشتیم. جنگ ما ۱۳۶۷ تمام شد و در حال حاضر با نسل بعد از جنگ مواجه هستیم که اصولاً جنگ را ندیده و در حال و هوای ارزشی جنگ رشد نکرده است. پس نسل جدیدی شکل گرفته است. دو عامل این شکاف نسلی را تشدید کرد. یک عامل همین مسئله نسل z است. نسلی که با شبکه‌های مجازی رشد کرده و دارای ارزش‌های متناسب با این فضا است. به عبارتی این نسل جامعه پذیری و جامعه پذیری سیاسی خود را از جامعه و حکومت نگرفته بلکه به دلیل سیال و سرگردان بودن از فضای مجازی گرفته و این امر هم مخصوص ما نیست. نسل z با همه خصوصیاتی که دارد در کشورهای دیگر هم هست. شما اخیراً دیدید که در امریکا یک فراخوان دادند همین نسل جمع شدند شکستند و تخریب کردند عین همین امر در آلمان اتفاق افتاد. این نسل z خصوصیات مشترکی در همه دنیا دارند. در ایران این مسئله اضافه شد بر شکاف نسلی بعد از جنگ که در واقع در این دوران ما شاهد نوعی غلیظ شدن ارزش‌های دینی، مذهبی و سنتی در جامعه ایران بودیم. این غلظت با فضای مجازی رقیق شد و فاصله فرهنگی دو فضا را زیاد کرد.

نکته دیگری که اتفاق افتاد در فضای فرانسه ارزش‌های بیرون از جامعه فرانسه به آن جامعه تحمیل نمی‌شود بلکه در یک مکانیسم درون اجتماعی آن اتفاق می‌افتد اما در ایران ارزش‌های مدرن بیرون از جامعه ایران تحمیل می‌شود و همخوانی با پایه‌های فرهنگی جامعه ایران ندارد و این امر دوباره آن فاصله را بیشتر کرده است. در واقع شکاف نسلی ضریب می‌خورد با نسل z و این مسئله هم ضریب می‌خورد با تحمیل‌های فرهنگی از بیرون مرزهای کشور.

در واقع شاهد شورش طیفی از جامعه علیه ارزش‌های مذهبی، فرهنگی و سنتی کلیت جامعه هستیم؟

اینجا برای تحلیل دقیق‌تر ماجرا بعد بیرونی این تحولات را هم باید مدنظر قرار دهیم. سؤال این است که این اتفاقات برخاسته از مکانیسم طبیعی جامعه ایران است؟ من این مسئله را قبول ندارم. بنده معتقد هستم زمینه‌هایی در داخل کشور وجود داشت اما گام‌های هنجار شکنانه عمدتاً از بیرون تزریق شد و این دو همدیگر را پیدا کردند.

به نظر می‌رسد مخالفان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور در تحلیل‌های خود به این جمع بندی رسیدند که صرف مخالفت و یا زدن جمهوری اسلامی ایران کفایت نمی‌کند و این نظام ساقط نخواهد شد. علت را در این تحلیل یافتند که حکومت و جامعه در ایران در حال باز تولید همدیگر هستند؛ یعنی بخش اکثریت جامعه ایران با حکومت و ارزش‌های آن همبستگی دارد. چرخه ای شکل گرفته تا زمانی که این چرخه عمل کند نمی‌توان نظام جمهوری اسلامی را تضعیف کرد. بنابراین باید جامعه را هدف قرار داد و این جامعه و ارزش‌های جامعه را بایستی هدف قرار داد. در این میان یکی از مهم‌ترین پایه های فرهنگی جامعه ایران مسئله امر قدسی است. جامعه ایران بشدت به امر قدسی باور دارد از خانواده گرفته تا احترام به پدر و مادر، اعتقاد به ائمه و.. مجموع این‌ها امر قدسی هستند تا زمانی که امر قدسی وجود دارد حاکمیت ادامه پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد در اتفاقاتی که در سال ۱۴۰۱ رخ داد تلاش شد از جامعه ایران تقدس زدایی شود. در واقع هر چیزی که رگه قدسی داشت مورد هجوم قرار گرفت. از ارزش‌های دینی تا ارزش های ملی.

علی پوردهقان | جوان

اتفاقاتی مثل پرچم سوزی هم در همین راستا قابل تحلیل است. این حرکت بنیادی از طرف ضد انقلاب بود که با زدن جامعه ایران و حتی ایران تلاش کردند چرخه هم افزایی بین حاکمیت و جامعه را به هم بزنند.

در اتفاقات سال گذشته قومیت بسیار پررنگ شد. البته این پررنگ شدن در برساخت‌های رسانه‌ای بود تا واقعیت میدانی. این مسئله به نظر شما چه ریشه‌ها و آبشخورهایی داشت؟

بحث قومیت در ایران بسترهای طبیعی دارد و در کنار این بسترهای طبیعی، عوامل دستکاری کننده هم مداخله می‌کنند. بسترهای طبیعی این است که ایران همواره مشهور به موزاییک اقوام بوده است. این امر از حکومت هخامنشیان و ساسانیان در تاریخ ایران وجود داشته و اقوام مختلف در قالب یک هویت مشترک زندگی کردند. شما دقت کنید در مقاطعی از تاریخ ایران قوم ترک حاکم شده اما هیچ وقت اقوام دیگر خود را بیگانه تلقی نکردند و به نوبت هر قومی حاکم شده و بقیه اقوام به همکاری و قرار داشتن ذیل هویت مشترک ادامه دادند. در واقع در ایران هیچ وقت کثرت اقوام مخل هویت ملی در درون هیچ ایرانی در کشور نبوده است.

> غربی‌ها و مخالفان منطقه‌ای جمهوری اسلامی در این زمینه طراحی داشتند و هزینه‌های زیادی هم انجام دادند. مشخصاً سال گذشته روی قوم بلوچ و کرد سرمایه‌گذاری کردند. این‌ها اقوام مرزی هستند تا فعال شود و حکومت ایران را در کنار دیگر عوامل تضعیف کنند. در واقع هدف این پروژه مرکز گریزی و تشدید واگرایی در کشور بود که موفق نشد. در بین معترضان هم بازتابی نداشت و بیشتر برساخت رسانه‌ای بود تا امر حقیقی که در جامعه وجود داشته باشد

از زمانی قومیت تبدیل به مسئله شد که پای بیگانگان به ایران باز شد. هم در قصه خزعل در جنوب و هم حزب دموکرات کردستان و آذربایجان. انگلیس و شوروی بود که تلاش کردند مسئله‌ای به نام قومیت را مطرح کنند. جنبه هویت ملی در ایران چون قوی بوده این جریانات تلاش هایی کردند اما هیچ گاه نتوانستند جایی برای خود باز کنند. حتی محمد رضا پهلوی هم یکی از تهدیداتی که می‌کرد این بود که اگر من بروم ایران ایرانستان می‌شود با نگاه بحث قومیت این حرف را می‌زد اما او رفت و ایران ایرانستان نشد. چون آن ملات ایران‌سازی همچنان کار می‌کند و قوی است. دفاع مقدس نماد کامل این مسئله است که همه اقوام در جنوب کشور مستقر شدند و مشترکاً از کشور دفاع کردند. اما برای غربی‌ها همیشه این مسئله وسوسه انگیز بوده است. حتی در سال‌های گذشته برخی حاکمان منطقه به صورت آشکار مطرح کردند که جامعه‌ای با این همه تنوع قومی دلیل ندارد منسجم و همبسته باقی بماند. دشمنان ایران این مسئله را نقطه ضعف کشور ما می‌دانند و تلاش می کنند از این مسئله برای اهداف خود استفاده کنند. غربی‌ها و مخالفان منطقه‌ای جمهوری اسلامی در این زمینه طراحی داشتند و هزینه‌های زیادی هم انجام دادند. مشخصاً سال گذشته روی قوم بلوچ و کرد سرمایه‌گذاری کردند. این‌ها اقوام مرزی هستند تا فعال شود و حکومت ایران را در کنار دیگر عوامل تضعیف کنند. در واقع هدف این پروژه مرکز گریزی و تشدید واگرایی در کشور بود که موفق نشد. در بین معترضان هم بازتابی نداشت و بیشتر برساخت رسانه ای بود تا امر حقیقی که در جامعه وجود داشته باشد.

برخی گروه‌های تجزیه طلب مشخصاً از فدرالیسم برای ایران صحبت کردند. نتایج و پیامد چنین راهبردهایی جز تجزیه ایران است؟

ببینید از بیش از ۲۰۰ کشوری که در دنیا هستند تعداد کشورهایی که به صورت فدرالی اداره می‌شوند انگشت‌شمار هستند و این شیوه به عنوان مدل حکومتی رایج و فراگیر در دنیا نیست. در جاهایی عمدتاً فدرالیسم شکل گرفته که اقوام مهاجری از جاهای مختلف دنیا در آنجا جمع شدند بنابراین با شیوه فدرالیسم سعی می کنند امکان زیست این افراد را در کنار هم فراهم کنند. برای جامعه ایرانی که چند هزار سال در یک جغرافیا با همین فرمت و خصوصیت زندگی کرده این امر ضرورتی ندارد و فقدان این ضرورت کاملاً از سوی مردم حس شده است که این احساس وجود ندارد که حقوق بخشی از جامعه به صورت سازماندهی شده تضییع می‌شود ظلم سیستم مند و نظام مندی اتفاق نمی افتد. بنابراین فدرالیسم بیش از آن که پاسخی به نیاز طبیعی درجامعه باشد پاسخ به نیاز خارجی در جامعه ایران است. به این معنا که غرب تلاش می کند جوامع مخالف خود را کوچک کرده و در عوض کشورهای متحد خود را در قالب اتحادیه تقویت کند. در واقع فدرالیسم پوششی برای تجزیه ایران است. ایران بزرگ تبدیل به معضل غرب شده است.

در تحلیلی که داشتید اتفاقاتی مثل توهین به سرود ملی یا تلاش برای باخت تیم ملی چگونه قابل فهم است؟

در قالب همان راهبرد تقدس‌زدایی این مسئله قابل فهم است. یعنی تلاش برای ایجاد شکاف و ترک در امر قدسی در ذهنیت جامعه ایرانی یعنی هر چیزی که قابل احترام است، باید مخدوش شود. روندی که مدرنیته غربی طی کرده همین بود که دست به تقدس زدایی در همه حوزه‌ها زد. در جامعه ایران به دلایل خارجی این امر تشدید شد. یعنی هنجار شکنی تبدیل به هنجار شده است.

جامعه ایران یک جامعه پویا است که مطالباتی هم دارد. چگونه می‌توان بستر طرح این مطالبات را فراهم کرد در عین حالی که مسئله تبدیل به بحران امنیتی و تضیعف امنیت کشور نشود؟

بخشی از این مسئله نیازمند گذر زمان است تا عقلانیت حَکَم قرار گیرد. در حال حاضر بیش از آنچه که عقلانیت میدان دار باشد احساس و هیجان است که موتور محرکه است. در پدیده‌های تاریخی هم در ایران و هم در خارج از ایران در فضای احساسی شاهد همین دوقطبی‌ها هستیم و گریزی از این مسئله نیست. بایستی عقلای قوم خود بتوانند کمک کنند تا عقلانیت به جامعه برگردد.

به هر حال ما شاهد رادیکالیسم راست در دنیا هستیم. یعنی تمدن غرب در ادامه حیات خود هنجارشکنی‌های بیشتری از گذشته در پیش گرفته است. این راهبرد در جوامع غیر غربی با سرعت دنبال می‌شود تا ارزش‌های غربی مسلط شود. تصور اینکه کتاب مقدس مسلمانان را در ملأعام ۲۰ سال قبل بسوزانند به راحتی ممکن نبود اما در حال حاضر اتفاق می‌افتد. تصور اینکه مخالفت با همجنس بازی مجازات داشته باشد به راحتی ممکن نبود، اما در حال حاضر انجام شده است. در گذشته اگر این هنجار شکنی‌ها اتفاق می افتاد در جغرافیای غرب باقی می‌ماند اما در حال حاضر بسیار پژواک دارد. طبیعی است که در جامعه ایران هم یک بخشی تحت تاثیر این روند قرار گیرند. اما این ارزش‌ها در جامعه ایران فراگیر نشد و با مقاومت اجتماعی مواجه شد. من شما را ارجاع می‌دهم به سخنان مکرون در اتفاقات سال گذشته. او گفت ما از نیروهای کف خیابان که از ارزش‌های ما دفاع می کنند، حمایت می کنیم. این حرف بی ربط اما درستی بود. بی ربط بود از آن جهت که حق ندارد در مسائل داخلی ما دخالت کند. اما از آن جهت درست بود که در خیابان‌های ما ارزش های غربی فریاد زده شد. نابودی ارزش های بومی و مخالفت با جمهوری اسلامی به قیمت نابودی ایران مخصوصاً در جوانان مهاجرت کرده در سال گذشته بروز پیدا کرد. اوج این رادیکالیسم دعوت دیگران به مداخله نظامی در ایران بود. خلاصه اینکه جمع بندی این افراد این است که برای ساقط کردن جمهوری اسلامی باید جامعه ایران ساقط شود.

ویژه

همه چیز را نقد می‌کنیم و کسی با ما کاری ندارد

احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب به اصلاح‌طلبان انتقاد کرده که نباید همه کارهای دولت را بکوبند و برای انتقاد باید طبق «معیار»هایی که دارند، عمل کنند. او همچنین به لحاظ آزادی نقد در رسانه‌ها، زمان دولت کنونی را از سال ۶۶ تاکنون تنها زمانی دانسته که راحت می‌شود نقد و صحبت کرد.

زیدآبادی در گفت‌وگو با خبرفوری درباره زمان در قدرت بودن اصولگرایان گفته که «وقتی اینها کار را به دست می گیرند، موانع عملی وجود ندارد، اما اصلاح‌طلبان سعی می کنند موانع ذهنی برایشان ایجاد کنند، مثلاً در رسانه به مسائل دامن می‌زنند.»

او این موضوع را نقد به اصلاح‌طلبان دانسته و گفته که «به اصلاح‌طلبان این نقد هست. آنها باید بر اساس معیارها اصولگرایان را نقد کنند.» زیدآبادی ادامه داده که اصلاح‌طلبان نگاه‌شان به اصولگرایان نباید رقیبی باشد که می‌خواهند جایش بنشینند، «بلکه بر اساس پارامترها و معیارها نگاه کنند.» و بعد مثال زده «وقتی با معیارها نگاه می کنید یک جا مثل اخراج اساتید دانشگاه، گام غلطی برداشته شده، شما انتقاد و اعتراض می کنید ولی در شرایطی مثل تبادل زندانیان یا فرمول پادشاه عمان برای رفع تحریم‌ها که همان برجام است و اسمش را نمی‌آورند، حمایت کنید. رابطه با سعودی‌ها بسیار مهم بود، تغییر و شیفت بزرگی در سیاست منطقه‌ای ایران به وجود آمده که از چشم‌ها پنهان مانده است. من می گویم نباید همه کارهای دولت را بکوبید و مسخره کنید...».

او معتقد است اصلاح‌طلبان وقتی در قدرت هستند نمی‌توانند کار را پیش ببرند و برای همین بهتر است مدتی از قدرت کناره‌گیری کنند: «اصلاح‌طلبان اول باید بپذیرند که وجودشان در دوره‌ای در قدرت کمکی به اوضاع نمی کند. دو دور بودند اما نشده است دیگر. می گویند ما دستاوردهایی داشته‌ایم، بله داشته‌اید اما در انتهای دو دوره آقای خاتمی، آقای احمدی‌نژاد و از دو دوره آقای روحانی، آقای رئیسی درآمده است. اگر شرایط به پیش می‌رفت که باید حضور شما ادامه پیدا می کرد. اما آنها به این جواب نمی‌دهند. شرایط در زمان آنها بهتر بود اما غیر قابل تداوم.»

و بعد توصیه می کند که از فضای آزاد جامعه مدنی برای فعالیت بهره ببرند: «اساس حرف من این است که شما قدرت و دولت را برای مدتی رها کنید. اما در حوزه جامعه مدنی، تمام دست و بالتان بسته است؟ آیا احزابتان منحل شده است؟ آیا روزنامه‌هایتان را از شما گرفته‌اند؟ آیا نمی‌شود حرف زد؟ همه جواب‌ها منفی است. من می گویم اصلاح‌طلبان کارشان را به این حوزه معطوف کنند.»

اما نقطه اوج سخنان زیدآبادی جایی است که زمان کنونی را در سه دهه اخیر بهترین زمان برای بیان نقد می‌داند و می گوید: «حرفی می‌خواهم بزنم که احتمالاً بابتش خیلی فحش خواهم خورد، اما عیبی ندارد. من از سال ۶۶ وارد مطبوعات ایران شدم. در تمام این دوران‌ها، اولین دوره‌ای است که ما در روزنامه می‌نشینیم و مطلب انتقادی می‌نویسیم و هر طور دلمان می‌خواهد همه سیاست‌ها را نقد می کنیم، راجع به حجاب، سیاست خارجی، حتی گاهی درباره صحبت‌های رهبری می‌نویسیم و منتظر نیستیم یک فکس بیاید و روزنامه تعطیل شود. یعنی دولت دارد از خودش تحمل نشان می‌دهد. چرا نباید این را ببینیم و به جایش بگوییم اختناق توتالیتاریستی حاکم شده است؟ این چه اختناق توتالیتاریستی است که من می‌توانم راحت درباره مسائل حرف بزنم و وقتی از اینجا بیرون می‌روم مرا نمی گیرند؟ مگر در نظام توتالیتاریستی می‌شود اینگونه عمل کرد؟... واقعاً ما چه چیزی را نقد نمی کنیم؟ شب و روز نقد می کنیم.»

شاید لازم باشد حالا سخنان حسن روحانی در رقابت انتخاباتی با ابراهیم رئیسی را به یاد بیاوریم که رئیسی را متهم به اختناق و دیوارکشی در خیابان‌ها می کرد.

یادداشت

اربعین بزرگ‌ترین مکتب تربیتی انسان کامل

سیدعبدالله متولیان
کارشناس مسائل سیاسی

۱- جمله «ما رأیت الا جمیلا»ی حضرت زینب سلام‌الله علیها در کوفه و در پاسخ به بدمستی، جسارت و نیش زبان عبیدالله بن زیاد، از یک‌سو نشانگر عظمت روح، اخلاص و تسلیم آن حضرت در برابر امتحان الهی است و از دیگر سو بیانگر اهداف قیام حسینی در «احیای اهداف انسانی و الهی اسلام ناب»، «زنده کردن سنت‌های نبوی»، «جوشش خون و قیام انسان‌های طول تاریخ در برابر ظلم و بی عدالتی»، «زدودن بدعت‌ها و کجروی‌ها»، «نجات بشریت از ظلمت‌ها و تاریکی های جهل و اخلاق شیطانی» و «گشودن راه تربیت انسان الهی در درازای تاریخ بشری» است.

۲- سخنان حضرت زینب در کوفه و شام بیانگر حقیقتی ماندگار در تاریخ بشری است که «کار یزید و جبهه باطل تمام شد و کار جبهه حق تازه شروع شده»، «شما می‌خواستید کار ما را در کربلا تمام کنید اما این خیالی خام و دست نیافتنی است»، «شروع کار در کربلا با یزید بود اما اتمام کار با امام حسین (ع) است»، «مسیر جبهه یزیدیان ذلت و نیستی و مسیر جبهه حسینی عزت و سربلندی است»، «کار یزیدیان به تفرقه و نیستی می‌انجامد و کار حسینیان به وحدت و انسجام ختم می‌شود»، «کار شما جنگ و نابودی بشریت و کار ما صلح، دوستی و اجتماع دل‌های آکنده از عشق به خوبی هاست»، «امروز روز یزید و آخرین روز اوست و از فردا، همه روزها و سال‌ها، روز حسین است» و «این نبرد تازه شروع شده و تا محو و نابودی تفکر یزیدی و تحقق تفکر و سبک زندگی حسینی استمرار خواهد یافت».

۳- اربعین مسیر تحقق هدف امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) برای تربیت انسان کامل و غلبه بعد فطری و انسانی بشریت بر بعد حیوانی و کشش‌های شیطانی و غیر الهی او است. اربعین دانشگاه بزرگ انسان سازی در مکتب حسینی است. همه خوبی‌ها در دانشگاه اربعین یک‌جا به نمایش گذاشته شده است. اربعین نمایشگاه دائمی ارائه سبک تفکر و سبک زندگی و رفتار انسان کامل در مکتب حسینی است. اربعین شاهراه صلح و دوستی انسان‌ها از هر رنگ، قبیله، سرزمین و فرهنگ است.

۴- اربعین جلوه رمزآلود غلبه خوبی‌ها بر زشتی‌های اخلاقی بشر است. دانشگاه اربعین همه یافته‌ها و باورهای علمی در باره انسان را به چالش طلبیده و واژگون ساخته است. مگر نه اینکه انسان‌ها فطرتاً «خودخواه»، «تکاثرطلب و دوستدار مال و ثروت»، «گرگ صفت و درنده خو»، «حریص و زیاده خواه»، «خونریز و جنگ طلب»، «حسود»، «ناسپاس»، «ممسک و بخیل»، «ستم پیشه و ظالم»، «عجول و شتابگر»، «ضعیف و ناتوان»، «سنگدل و حیوان صفت» است. پس چه شد که همه این صفات در دانشگاه اربعین رنگ باخته و جای خود را به کمالات و صفات متعالی انسانی «مهربان»، «بخشنده»، «ایثارگر»، «فداکار»، «آرامش»، «صلح»، «دوستی» و «وحدت» داده است. هر چه از خوبی‌ها در آوردگاه اربعین بگوییم کم گفته ایم و یک از هزاران است. اصولاً در اربعین هیچ چیز با محاسبات سیاسی و اقتصادی جور در نمی‌آید. در اربعین همه لذت‌ها در فضائل و ملکات اخلاقی جمع شده است.

۵- بسیار شنیده ایم که می گویند مدینه فاضله و آرمانشهر یک آرزوی دست نایافتنی و صرفاً یک نظریه غیر قابل تحقق است، اما اربعین این آرزو را دست یافتنی کرده است. اربعین رزمایش کوتاه مدت (یک هفته‌ای و ۱۰ روزه) آرمانشهر، امت وسط، مدینه فاضله و نماد تمدن بزرگ مهدوی است. مگر نمی‌بینیم که در خارج از میدان اربعین مسابقه برای «خوردن»، «زمین زدن»، «برنده شدن»، «پشت دیگران را به خاک مالیدن»، «بالاتر نشستن»، «غلبه و قهرمان شدن»، «اجیر کردن و به خدمت گرفتن» است اما در اربعین مسابقه برای «خوراندن»، «خدمت کردن»، «بالا نشاندن»، «ایثار»، «سواری دادن»، «رقابت مثبت» و «برنده کردن» است. در آوردگاه تربیتی اربعین، کسی دروغ نمی گوید، حرص نمی‌زند، کسی توقع مزد ندارد، کسی انتظار تشکر ندارد، شوق خدمت خداپسندانه حرف اول را می‌زند. اعتماد به یکدیگر موج می‌زند. اینجا و در آرمانشهر مهدوی همه چیز رنگ خدایی دارد و همه اعمال بوی اخلاص و صمیمیت می‌دهد.

۶- اربعین انسان‌های خفته را بیدار می کند، نشستگان را بلند می کند، ایستادگان را به حرکت وامی‌دارد، انسان‌های ناآرام، خشمگین، نامتعادل، ظلم پذیر، بیهوده و لاابالی را به انسان‌های آرام، آرامش بخش، متعادل، شجاع و مؤثر تبدیل می کند. تفاوت سکه انسان‌های اربعینی با انسان‌های دیگر دوران‌ها از زمین تا آسمان است. در این دانشگاه انسان‌ها فارغ از هویت و جایگاه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و به دور از قدرت و توانمندی افراد، همگی با هم نه فقط برابر که با هم رفیق و برادرند که برابری‌های دستوری، اغلب ریشه در جبر و نابرادری دارد.

۷- اربعین تمرین خواستن و شدن است. سنت خداوند «إِنَّ اللهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ (آیه ۱۱ سوره رعد)» این است که اولاً باید خواهان تغییر باشیم تا مشمول لطف خداوند در تغییر سرنوشت باشیم و ثانیاً باید این خواستن از پیشگاه خداوند همگانی و عمومی باشد، و اربعین نمونه عینی و کامل تحقق این آیه است. میلیون‌ها انسانِ طالب تغییر از اقصی نقاط جهان در اقیانوس نور به هم می‌پیوندند و نه آنکه تغییر را طلب کنند بلکه یک‌پارچه تغییر می‌شوند، همگی نور می‌شوند، یک‌صدا و همدل می‌شوند. در حالی که یکدیگر را نمی‌شناسند اما هرگز بیگانه نیستند و گویی عمری است که با هم و بر سر یک سفره زیسته‌اند، زبان هم را متوجه نمی‌شوند اما راحت با هم ارتباط برقرار می کنند. جماعت اربعینی به مثابه امت واحده از همه رنگ‌های تعلق، قبیله گرایی و مادیات آزاد آزادند. در این آرمانشهر و مدینه فاضله مهدوی نه نزاعی هست و نه پلیس و دادگاهی وجود دارد. جالب اینجاست که برای اجتماع اربعین از قبل آموزش هم ندیده‌اند اما بدون مربی و مدیر، در اوج نظم، یک‌رنگی، پیوستگی، آرامش، صلح و صفا با هم زندگی می کنند. در دانشگاه انسان‌ساز اربعین هیچ کس روی زمین نیست، همه آسمانی و غرق در نورند.

خبر آخر

تقدیر روحانی سرشناس اهل سنت عراق از مقام معظم رهبری

«شیخ خالد الملا» روحانی سرشناس اهل سنت عراق از مقام معظم رهبری حضرت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تقدیر کرد.

به گزارش العالم، «شیخ خالد الملا» در شبکه اجتماعی ایکس (توئیتر سابق) نوشت: «از تقدیر سید مرجع [امام] خامنه‌ای از فعالیت عراقی‌ها و تلاش خستگی‌ناپذیر آنها در مراسم اربعین حسینی تشکر می کنم.»

این روحانی سرشناس عراقی خطاب به مقام معظم رهبری در ادامه این توئیت نوشته است: «عالم جلیل‌القدری که در کنار امتش ایستاد و دارای بصیرت و درایت است مستحق ثناء، تشکر و تقدیر است، از سید مرجع علی حسینی خامنه‌ای بسیار تشکر می کنم زیرا قدر عراقی‌ها و مواضع‌شان در مراسم اربعین را می‌داند اما آنهایی که از هم‌افزایی اسلامی انتقاد می کنند، بصیرت ندارند لذا از خداوند متعال می‌خواهم آنان را هدایت نماید.»